**انترناسیونال ۶۸۲**

**حزب و جنبشهای اعتراضی**

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی

***سیما بهاری:*** *تعریف شما از جنبش های اعتراضی چیست. از نظر شما کدام جنبش ها قابل پشتیبانی اند و کدامها نیستند؟*

**حمید تقوائی:** جنبش یک حرکت اجتماعی است که در اعتراض به مساله معینی صورت میگیرد و معمولا بخشی از فعالین و مردمی که آن مساله مستقیما به آنها مربوط میشود در آن دخیل و سهیم هستند. البته اعتراضات و مبارزات مقطعی و موردی هم در جامعه صورت میپذیرد که نمیتوان آنها را جنبش نامید. جنبش باید تداوم داشته باشد، چهره ها و فعالین شناخته شده ای داشته باشد، امر و اهداف معینی را در دستور بگذارد که با یک اعتراض و یا تظاهرات و اعتصاب بدست نمی آید و مستلزم یک مبارزه پیگیر و ادامه دار است و غیره. بعبارت دیگر جنبشها شکل متعین تری از اعتراضات و مبارزات موردی دارند، پلاتفرم و خواستهای تعریف شده و اعلام شده ای دارند، خواست و هدف خود را با اشکال مختلفی از مبارزه در مقاطع مختلف دنبال میکنند، و معمولا نهادها و تشکلها و سازمانهائی در جنبشها دخیل هستند. ازینرو باید گفت جنبش دارای یک معنی و خصلت متفاوت و فراتری از صرف مبارزه و اعتراض است.

اما در مورد بخش دوم سئوال شما در رابطه با قابل حمایت بودن جنبشها. ما از جنبش و کلا مبارزه ای پشتیبانی میکنیم که علیه تبعیض باشد، حق طلبانه باشد، حقوق انسانی و مدنی توده مردم و یا بخشی از جامعه را مطالبه کند و به این معنی یک حرکت مترقی و پیشرو بحساب بیاید. جنبشها میتوانند ارتجاعی باشند. مثل جنبش اسلامی که در زمان شاه در اپوزیسیون بود و گرچه امروز در ایران به حکومت رسیده ولی در کشورهای دیگری در منطقه هنوز به شکل یک جنبش وجود دارد. این یک جنبش کاملا ارتجاعی است که نه تنها قابل پشتیبانی نیست بلکه باید با آن مقابله کرد و آنرا نقد و افشا کرد و به عقب راند. نمونه دیگر اعتراضات و جنبشهای ناسیونالیستی و قومی بر مبنای تعصبات ملی- نژادی در کشورهای مختلف است. مثلا جنبش ناسیونالیسم ترک در ایران یک جنبش ارتجاعی است. میخواهم بگویم حول اهداف و شعارهای ارتجاعی هم ممکن است بالاخره بخشی از جامعه را به حرکت درآورد. وظیفه نیروهای چپ و آزادیخواه در قبال این نوع جنبشها مقابله فعال با آنها است.

بنابرین اینکه چه جنبشی قابل پشتیبانی هست یا نیست اساسا به مضمون و خواست و هدف آن جنبش مربوط میشود. در شرایط حاضر جنبشهای متعددی با خواستهای انسانی و حق طلبانه و آزادیخواهانه و ضد تبعیض در ایران وجود دارد. جنبش برای آزادی زن و جنبش علیه آپارتاید جنسی که مدتهاست - از زمان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی- ادامه دارد و امروز مساله شرکت زنان در فعالیتهای ورزشی به یک امر برجسته این جنبش تبدیل شده است. بروز مشخص دیگر این جنبش اعتراض علیه حجاب و "بدحجابی" زنان است که امروز بقول خود مقامات حکومتی به جنبش بی حجابی تبدیل شده است. یک جنبش مهم و پیگیر دیگر جنبش کارگران برای برای افزایش دستمزد است که جنبش سابقه دار و فعالی است و تا کنون در اشکال مختلفی نظیر طومار چهل هزار امضا و انتشار اطلاعیه ها و یا بیانیه های متعدد و اعلام میزان حداقل دستمزد از جانب نهادها و فعالین کارگری بروز یافته است. و یا نمونه دیگر جنبش حق تشکل که یک خواست پایه ای کارگران است از جانب فعالین و کمیته ها و سازمانهائی که این فعالین ایجاد کرده اند دنبال میشود. جنبش دیگری که در شرایط امروز در حال شکل گیری است جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت است. یک جنبش اجتماعی دیگر جنبش علیه اعدام است که جنبش با سابقه ای در ایران است و قدمهای بزرگی هم بجلو برداشته است. اینها همه نمونه های مشخصی است از جنبشهای اعتراضی حق طلبانه و ضد تبعیض که حزب ما حمایت از آنها را وظیفه خود میداند. و تلاش میکند این جنبشها گسترده تر و فعالتر بشوند و متحد تر و قویتر به پیش بروند. این امر همیشگی حزب ما بوده است. در مواردی هم حزب پیشقدم بوده و ابتکار عمل را بدست داشته است نطیر جنبش علیه اعدام و یا علیه سنگسار - که در این مورد جمهوری اسلامی را وادار کردیم عملا سنگسار را متوقف کند و در حال حاضر حتی مرتجع ترین آخوندهای حاکم جرات نمیکنند علنا از سنگسار دفاع کنند. جنبش علیه اعدام هم قدمهای زیادی به پیش برداشته بطوریکه الان گفتمان لغو تدریجی اعدام و اینکه اعدامها فایده ای نداشته است و باعث بی آبروئی نظام شده و غیره به موضوع مجادله حتی در میان صفوف حکومتی ها بدل شده است. حزب ما با شعار اعدام قتل عمد دولتی است پیشرو جنبش علیه اعدام است. پرچم جنبش دفاع از حقوق کودک را نیز ابتدا حزب ما برافراشت. میخواهم بگویم حزب نه تنها در جنبشهای حق طلبانه جاری دخیل و فعال است بلکه در بسیاری موارد پرچم حرکت را خود حزب بلند کرده و ابتکار عمل را در دست داشته است.

***سیما بهاری:*** *آیا کل احزاب سیاسی و خصوصا احزاب چپ با همین متد با جنبش های مبارزاتی موجود برخورد می کنند. اگر نه چرا و فرق شما با دیگر احزاب چپ در چیست؟*

**حمید تقوائی:** متاسفانه همه احزاب چنین متد و روشی ندارند. در جامعه نیروها و سازمانهائی وجود دارند که خود را کمونیست مینامند ولی اصرار چندانی برای درگیر شدن در مبارزات جاری برای تغییر وضع موجود ندارند.

ابتدا باید گفت که آنچه در پاسخ به سئوال قبل در مورد جنبشهای حق طلبانه و ضرورت حمایت از آنها مطرح کردم در چارچوب مفاهیم و عبارت و فرمولبندهای سیاسی چپ موضوع را توضیح میدهد ولی اگر کمی عمیق تر بشویم به بحث و توضیح چندانی نیاز نیست.

موضوع بسادگی اینست که کمونیسم بنا به تعریف علیه تبعیض در هر سطح و عرصه ای و علیه فقر و بیحقوقی است: علیه تبعیض جنسیتی، علیه تبعیض نژادی، علیه تبعیضات اقتصادی و دره عمیقی که بین فقر و ثروت هست، علیه دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و خصوصی مردم، علیه مذهب و دخالت مذهب در دولت و قوانین و سیستم آموزشی و قضائی، علیه سلب و محدود و مشروط کردن آزادیهای سیاسی و مدنی و غیره.

وقتی کمی از عبارات و فرمولهای سیاسی- نظری فاصله بگیرید و فرمول اینکه چه حرکتی قابل پشتتیانی هست و یا نیست را کنار بگذارید به امر ساده و سرراستی میرسید. این امر که هر جا هر انسانی در هر گوشه این کره خاکی تحت اجحاف و فشار بیحقوقی و فقر و انواع محدودیتهای سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است ما کمونیستها وظیفه داریم از او حمایت کنیم. نه تنها حمایت بلکه وظیفه داریم متشکلش کنیم، سازمانش بدهیم، متوجهش بکنیم که برای حل مساله اش باید خودش دست بکار بشود، باید سازمان پیدا کند و بمیدان بیاید. مهم نیست که این مساله آزادیهای سیاسی است و یا افزایش دستمزد و بهبود شرایط معیشتی است یا تبعیض جنسیتی است یا بی حقوقی هائی که به مردم منسوب به مذاهب دیگر مثل بهائیان و یهودیها و دراویش و سنی ها و غیره اعمال میشود. مقابله با این مصائب از تئوریها و عقاید ما ناشی نمیشود، از انساندوستی عمیق کمونیستی ناشی میشود.

ما مخالف هر درجه و هر سطحی از بی حقوقی و فقر و تبعیض در جامعه هستیم. هر کس خود را کمونیست بداند، کمونیسمی که مارکس مطرح میکند و ما آنرا کمونیسم کارگری مینامیم، احتیاجی به تئوری برای حمایت و یا دخالتگری در این جنبشها ندارد. بنا به تعریف کمونیسم همین است. افراد به کمونیسم روی می آورند قبل از هرچیز برای آنکه دنیای موجود را با همه این مسائل و مصائب اش نمیخواهند و نمی پذیرند. برای اینکه میخواهند این دنیا را تغییر بدهند و بنابرین هر درجه مبارزه برای رفع این بیحقوقی ها و مصائب و بهبود وضع مردم را امر خود میدانند و در این مبارزات فعالانه دخالت میکنند. دفاع از انسان و انسانیت و مبارزه علیه فقر و بیحقوقی و تبعیض در هر سطحی از جامعه نقطه عزیمت کمونیسم کارگری است.

"کمونیسم" هائی که محتاج تئوری و فرمولبندی هستند از همین امر پایه ای دور شده اند. کمونیسم در دست طبقات دیگر تبدیل شده به جنبشی برای صنعتی کردن، برای استقلال، برای بازگشت به "فرهنگ خودی"، برای بیگانه ستیزی، ضد آمریکائیگری و غیره. طی چندین دهه اخیر این نوع گرایشات و جنبشها خود را کمونیسم نامیده اند. ما اینها را چپ سنتی یا کمونیسم سنتی یا کمونیسم غیرکارگری مینامیم. یکی از تفاوتهای این چپ سنتی با ما اینست که در برخورد به حرکتها و جنبشهای اعتراضی در جامعه از تقسیم و دسته بندی جنبشها حرکت میکند. از نظر این چپ جنبشهائی دموکراتیک هستند و جنبشهائی سوسیالیستی هستند. یک فرمول بندی متافیزیکی دیگر مرحله بندی و تقسیمبندی انقلابها به دموکراتیک و سوسیالیستی است. بزعم چپ سنتی اگر مرحله انقلاب دمکراتیک باشد اعتراضاتی که بر سر مسائل دموکراتیک صورت میگیرد قابل دفاع است آنهم به این معنی که باید آنها را به دموکراسی خلق فراخواند. و اگر مرحله انقلاب دموکراتیک نیست آنوقت جنبشها اعتراضی بر سر حقوق دموکراتیک مترقی و قابل حمایت نیستند. این فرمولبندی متافیزیکی و اسکولاستیکی به مارکسیسم و کمونیسمی که ما نمایندگی میکنیم هیچ ربطی ندارد. با این متد چپ سنتی به دو شاخه تقسیم میشود. یک شاخه که مرحله انقلاب را دموکراتیک نمیداند به اینجا میرسد که مبارزه برای "حقوق دموکراتیک" مترقی نیست بجائی نمیرسد، و قابل حمایت و قایل پشتیبانی نیست. این نیروها به یک نوع منزه طلبی و بی عملی مفرط میرسند و تبدیل میشوند به فرقه های عقیدتی- ایدئولوژیک که در هیچ مبارزه ای دخالت نمیکنند چون از نظر اینان هیچ مبارزه ای "سوسیالیستی" نیست. اینها ظاهرا منتظر آن روز خیالی هستند که توده کارگر با پرچم مرگ بر سرمایه داری و زنده باد سوسیالیسم به خیابان بیاید. گویا مصائب و تبعیضات دیگر در جامعه ربطی به سرمایه داری ندارد. این شاخه چپ سنتی به پاسیویسم و انفعال مطلق میرسد. شاخه راست چپ سنتی از دموکراتیک بودن مرحله انقلاب به این نتیجه میرسد که باید پرچم دموکراسی را بلند کرد و نوبت مبارزه برای سوسیالیسم هنوز فرا نرسیده. هر دو این گرایشها از متافیزیسم تقسیمبندی مبارزات و انقلابات به دموکراتیک و سوسیالیستی حرکت میکنند. و تاکتیکها و استراتژی آنها را این مقولات تعیین میکند.

ما همانطور که گفتم نه مرحله بندی انقلابها را واقعی و حقیقی میدانیم و نه تقسمیندی درد مردم را به سوسیالیستی و دموکراتیک. در عصر ما درد و مساله مردم هر چه باشد ریشه اش سرمایه داری است. مثلا مبنای حکومت مذهبی در شرایط امروز، برخلاف مثلا ایران در عصر صفویه و قاجار و یا اروپا در قرون وسطا، جامعه فئودالی و نظامهای ارباب رعیتی نیست. امروز هر جا مذهب در حکومت و در سیاست دخالت میکند چه در ایران و چه فعالیت نیروهائی نظیر داعش و غیره در کشورهای منطقه، همه جا ریشه مساله سرمایه داری است. جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی هست ولی حکومت فئودالی نیست، حکومت سرمایه داری است. بنابرین کسی که امروز برای سکولاریسم مبارزه میکند دارد علیه یکی از مصائب و دردها و فجایعی که سرمایه داری در دنیا و در ایران بوجود آورده است مبارزه میکند. بی حقوقی زن هم همینطور و همینطور بقیه مسائل دیگر. بنابرین از این نقطه نظر هم تقسیمبندی به سوسیالیستی و دموکراتیک کاملا بی معنی و غیر واقعی است. کسی که نگران اینست که نکند با مبارزه علیه مشکلات و بیحقوقیها و مصائب توده مردم به جنبشهای غیرسوسیالیستی آلوده بشویم متوجه نیست که عملا و بطور عینی مبارزات حق طلبانه در عصر ما مبارزاتی علیه سلطه سرمایه است و دقیقا چون اینطور است دخالتگری کمونیستها امری حیاتی و تعیین کننده است. ما باید این مبارزات را عمیق تر و رادیکال تر کنیم و در عمل به فعالین این جنبشها نشان بدهیم باید دست به ریشه برد. سرمایه داری یک مقوله و مفهوم آبستره و انتزاعی نیست که فقط با پرچم مرگ بر استثمار میشود به جنگش رفت. امروزه سرمایه داری یعنی مذهب، یعنی بیحقوقی زن، یعنی تبعیضات قومی و مذهبی و نژادی، یعنی بیحقوقی کودک، سرمایه داری یعنی زیر پا گذاشتن حقوق مدنی شهروندان، یعنی سلب آزادی مطبوعات و آزادی بیان و آزادی تشکل و غیره. همه اینها بروزات مشخص سلطه سرمایه است و بهمین دلیل مباره با سرمایه داری از مبارزه علیه این مصائب جدا نیست. امر هر کمونیستی اینست که در همه این سطوح با سرمایه داری مقابله کند. بنا به تعریف کمونیسم امری است بر سر رهائی انسان در هر عرصه ای و مبارزه با تبعیض در هر سطحی و این همیشه خط راهنمای حزب ما بوده است.

***سیما بهاری:*** *جنبشهائی که شما نام بردید مثل جنبش رهائی زن، جنبش علیه اعدام و یا خیلی از جنبشهای دیگری که در ایران مشاهده میکنیم لزوما افق سوسیالیستی ندارند. و ممکن است فعالین این جنبشها بعد از رسیدن به خواستشان دیگر بمبارزه ادامه ندهند. شما به مساله نگرانی از آلوده شدن به جنبشهای دیگر اشاره کردید ولی آیا فکر نمیکنید عجین شدن با این جنبشها به نوعی سوسیالیسم حزب کمونیست کارگری را کمرنگ و رقیق بکند و به افق سوسیالیستی حزب لطمه بزند؟*

**حمید تقوائی:** به نظر من برعکس است. با دخالتگری در این جنبشها میتوان افق سوسیالیستی را به درون جامعه برد و آنرا تقویت کرد. شما کلمه "عجین" را بکار بردید، این کلمه مناسبی نیست چون عجین شدن متناظر با حل شدن و یکسان شدن است. ما در این جنبشها دخالت میکنیم نه بعنوان حامی پاسیو و دنباله رو آنها، نه به این دلیل که با آنها عجین و یکی بشویم بلکه به این خاطر که پرچم این جنبشها رابدست بگیریم، برای آنکه آنها را رادیکالیزه کنیم، برای آنکه همانطور که گفتم کاری کنیم که فعالین این جنبشها متوجه ریشه مسائل بشوند و دست به ریشه ببرند. و مهمتر از همه برای آنکه حزبی مثل حزب کمونیست کارگری و کلا هر نیروی کمونیستی که در این حرکات اعتراضی فعال است تبدیل بشود به پیشرو و رهبر آن حرکت معین.

ببینید اگر مساله کسی مثلا دموکراسی است و علیه دیکتاتوری مبارزه میکند یا مساله کسی تبعیض نسبت به زن است یا علیه حکومت مذهبی است باید بداند که رهبر این جنبشها نمیتوانند احزاب غیر سوسیالیست باشند. هیچ حزب لیبرالی و حتی چپ غیرکارگری در دنیا وجود ندارد که واقعا بتواند این مسائل را به نفع مردم حل کند و حتی بطور پیگیری علیه مذهب و یا تبعیض جنسیتی باشد. امروزه نیروهای لیبرال و دموکرات حتی در کشورهای غربی همه طرفدار نسبیت فرهنگی هستند. همه این نیروها، چه دولتها و چه احزاب اپوزیسیون و غیر دولتی، مشغول سازش و مماشات با اسلام به اصطلاح "میانه رو" هستند. تنها کمونیستهائی نظیر حزب ما هستند که میگویند مذهب خوب و بد نداریم، مذهب میانه رو و افراطی نداریم. که میگویند مذهب چون مذهب است باید دستش از دولت و از شئونات اجتماعی و حتی زندگی خصوصی مردم قطع بشود، مذهب رسمی نباید داشته باشیم و غیره. این را تنها کمونیستها میگویند. همانطور که گفتم ریشه همه مصائب امروز مردم سلطه سرمایه است و مذهب را هم سرمایه داری بجلو رانده است. بنابرین از احزاب بورژوائی نمیشود انتظار داشت، حتی در سطح جنبش سکولاریستی عصر روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه، علیه مذهب مبارزه کنند. اینها با بخشی از نیروهای اسلامی علیه بخش دیگری سازش و مماشات میکنند. مذهب را به میانه رو و افراطی تقسیم میکنند و به میانه روها زمینه فعالیت میدهند. این روند را حتی در غرب مشاهده میکنیم. در کشورهای غربی "مذهب میانه رو" بیداد میکند و حتی لیبرال ترین حکومتها و احزاب هم کاری با آن ندارند. در غرب و در شرق تنها کمونیستها مبارزه پیگیر علیه مذهب هستند. این را میتوانید به همه عرصه ها بسط بدهید، مساله زن، مساله تبعیضات مذهبی و قومی و حتی مبارزه برای آزادی بیان و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی. از راستها و چپ غیر کارگری تا سازمانهای لیبرال و حتی طرفدار حقوق بشر همه برای آزدی قید و شرطهائی دارند. بسیاری از این نیروها معتقدند شما آزادید به شرطی که به مقدسات مذهبی و یا مقدسات ملی توهین نکنید، به شرطی که از تمامیت ارضی دفاع کنید، به شرطی که به پرچم بی احترامی نکنید و غیره. اینها همه قید و شرطهای عملی و قانونی ای هست که آزادیها را سلب و نفی میکند. تنها ما کمونیستها طرفدار آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و تشکل هستیم. اگر کمونیستها با روش و متد و سیاستی که توضیح دادم در جنبشهای اعتراضی جاری شرکت نکنند این جنبشها نمیتوانند به پیروزی برسند. بدون رهبری چپ بدون رهبری کمونیستها جنبش رهائی زن، جنبش سکولاریستی، جنبش برای آزادیهای سیاسی، جنبش برای آزدی زندانیان سیاسی و حتی جنبش برای لغو اعدام به نتیجه نخواهد رسید. همین امروز در بسیاری از کشورهای دنیا حتی در غرب هنوز اعدام وجود دارد. به این دلایل است که من فکر میکنم دخالتگری کمونیستها در این جنبشها هم آنها را تقویت میکند و به پیروزی میرساند و هم کمونیستها را تبدیل میکند به یک نیروی پیشرو و رهبر و سازماندهی که توده های مردم، بقول جنبش اشغال نود و نه درصدی ها، به آن بپیوندند و رهبری اش را بپذیرند. این دو در هم تنیده است. پیشروی و پیروزی جامعه در هر کدام از این عرصه ها ئی که اشاره کردم همخوان و همراه و در ارتباط مستقیم است با پیروزی کمونیسم در جامعه. این دو را نمیشود از هم جدا کرد. بنابرین باید گفت که درست برعکس این تصور چپ سنتی سوسیالیسم ما با شرکت در این جنبشها نه تنها رقیق نمیشود، بلکه راه پیشروی و تقویت و پیروزی سوسیالیسم در جامعه اینست که ما با تمام قوا در این جنبشها شرکت کنیم و برای بدست گرفتن رهبری اش تلاش کنیم.

***سیما بهاری:*** *آیا این تزها و نظراتی که شما اینجا مطرح می کنید در حزب کمونیست کارگری جدید هستند؟ آیا حزب هم باید تغییراتی بکند تا بتواند به آنچه شما انتظار دارید تبدیل بشود؟*

**حمید تقوائی:** برای حزب ما اینها نظرات تازه ای نیستند. همانطور که اشاره کردم این فعالیت و دخالتگری وسیع و همه جانبه جزو تعریف کمونیسم کارگری و هویت کمونیسم کارگری است. شما اگر به اسناد پایه ای کمونیسم کارگری مثل تفاوتهای ما یا سمینارهای منصور حکمت در مورد جنبش کمونیسم کارگری رجوع کنید می بینید این بحثها آنجا مطرح شده است. نقد ما به چپ سنتی، چه چپ فرقه ای منزه طلب و پاسیو و چه چپ پوپولیستی که خودش را در مبارزت خلق حل میکند در این نوشته ها و ادبیات کمونیسم کارگری مطرح شده است و ما همیشه بر دخالتگری بعنوان یک خصوصیت پایه ای کمونیسم کارگری تاکید کرده ایم. از این نقطه نظر این بحث تازه نیست. شاید آنچه تازه است برجسته کردن این خصوصیت و متد کمونیسم کارگری و تئوریزه کردن آن است بویژه در نقد چپ سنتی، چپ پوپولیست، چپ غیر دخالتگر و منفعل و منزه طلب، چپی که در غرب به آنها چپ لوناتیک گفته میشود. در مقابل اینها و در تمایز با اینها است که ما یکبار دیگر بر این روش و متد تاکید میکنیم. این امر بخصوص در این دوره مهم است چون جامعه ایران دارد می جوشد. چون در مقطع حاضر در شرایط سیاسی ایران بیش از هر زمان دیگر ما شاهد گسترش اعتراضات هستیم. در ابعاد وسیعی مردم اعتراض و مبارزه میکنند، جنبشهای حق طلبانه متعددی در عرصه های مختلف شکل گرفته است و به این خاطر این بحث روش برخورد با جنبشها اعتراضی دوباره مطرح و برجسته و تعیین کننده میشود.

***سیما بهاری:*** *‌بعنوان سئوال آخر رابطه این جنبشها و اعتراضات با انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟ ایا انقلاب ادامه جنبشهای اعتراضی جاری در جامعه است؟*

**حمید تقوائی:** انقلاب ادامه خطی و یا مکانیکی این جنبشها نیست. انقلاب خود جنبش دیگری است. جنبش برای سرنگونی. انقلاب وقتی شکل میگیرد که بقول لنین مردم دیگر نتوانند تحمل کنند و دولت هم نتواند حکومت کند. مساله اصلی و محوری انقلاب هیچ یک از خواستهای جنبشهای تعرضی جاری در جامعه نیست بلکه جابجائی قدرت سیاسی است. مساله هر انقلابی دولت و قدرت سیاسی است.

انقلاب ادامه خطی جنبشهای اعتراضی نیست ولی از نظر سیاسی و اجتماعی، از نظر زمینه ها و شرایط سیاسی- اجتماعی مشخصی که به انقلاب شکل میدهد و از نظر روند انقلاب و پیشروی و پیروزی انقلاب، جنبشهای اعتراضی نقش مهمی ایفا میکنند. اجازه بدهید برای روشن شدن موضوع مثالی بزنم. در مصر انقلاب شد و حکومت حسنی مبارک را ساقط کرد. ولی مجازات اعدام برجا ماند و حتی گسترش پیدا کرد. اولین نیروئی که بعد از حسنی مبارک بقدرت رسید اخوان المسلمین بود و بعد ژنرالهای ارتشی. و اینها هم وسیعا اعدام را برای تقویت موقعیت خود بکار گرفتند. حالا تصور کنید در زمان حسنی مبارک، از چندین سال قبل از سقوطش، یک جنبش اجتماعی علیه اعدام به وسعتی که امروز در ایران داریم در مصر هم وجود میداشت، و یا تصور کنید یک جنبش سکولاریستی و ضد مذهبی نظیر آنچه در ایران شاهدیم در مصر هم میبود. آیا در چنین شرایطی باز هم اخوان المسلمین شانس داشت خود را انقلابی جا بزند و روی کار بیاید و یا دولت ارتشی بتواند مخالفین را به جوخه های اعدام بسپارد؟ در چنین شرایطی حتی در غیاب یک نیروی متشکل کمونیست و چپ انقلابی، ضد انقلاب نمیتوانست با اسلحه اعدام بجان جامعه بیفتد و جامعه هم فقط تماشاچی باشد. چنین چیزی قابل تصور نیست. ما اگر یک جنبش قوی علیه اعدام در مصر میداشتیم و یا یک جنبش قوی علیه مذهب و برای سکولاریسم در مصر میداشتیم حتی به همین شکل و با ترکیب همین نیروهای سیاسی هم که حسنی مبارک ساقط میشد نتایج انقلاب کاملا متفاوت میبود. در اینصورت نیروهای چپی که از ابتدا پرچم علیه اعدام و علیه مذهب را در مصر دوره حسنی مبارک بلند کرده بودند شانس بیشتری داشتند برای آنکه در جلوی صف انقلاب قرار بگیرند و اجازه ندهند مساله قدرت سیاسی در مصر بعد از حسنی مبارک بدون حضور و اعمال قدرت آنها تعیین تکلیف بشود. با این مثال میخواهم نشان بدهم که رابطه دینامیک و اجتماعی ای وجود دارد بین جنبشهای اعتراضی در یک جامعه در شرایط عادی با شرایط انقلابی و انقلاب و تعیین تکلیف قدرت سیاسی در آن جامعه. متد و روشی که من توضیح دادم در عین حال روشی هست برای کسب هژمونی و کسب رهبری انقلاب. برای آنکه فردائی که در جامعه انقلاب شکل گرفت - و در جامعه ایران مطمئن باشید این روز بزودی فرا خواهد رسید - اولا جامعه از نظر خواستها و مطالباتش باندازه کافی آگاه و رادیکال و فعال باشد که اجازه ندهد نیروهای راست و ارتجاعی یک بار دیگر انقلاب را مصادره کنند و به شکست بکشانند و ثانیا شرایطی بوجود بیاید برای اینکه نیروهای کمونیست انقلابی مثل حزب ما که پرچم خواستهای برحق مردم را در مبارزات و جنبشهای جاری در جامعه مردم بلند کرده است در شرایط انقلابی بتواند به نیروی پیشرو و رهبری کننده انقلاب تبدیل بشود. و به این معنی پیروزی انقلاب آتی در ایران تضمین شده باشد.